

## سیری در تربیت فرزند در اسلام

دکتر محمد غفرانی<sup>۱</sup>

### چکیده

در این پژوهش به چند نکته مهم اشارت رفته است: بررسی انگیزه اهتمام اولیای امور به تربیت فرزند در اسلام بر مبنای تعالیم برخاسته از کتاب و سنت به شیوه پند و اندرز با تعبیر خطابی «ای فرزند دلبندم» (یابینی) همراه چند نمونه از بیانات عالیه مولای متقیان امام علی (ع) و دیگر شخصیات برجسته اسلامی است. همچنین معرفی رساله «الادب الوجیز للولد الصغیر» به عنوان اثری نمادین از سده دوم هجری در تربیت فرزند و آراء چند تن از فرهیختگان و محققان ایرانی درباره محتویات این رساله که خوشبختانه از گزند تصاریف ایام مصون مانده است. معرفی این رساله در محافل ادبی قاهره به ویژه در محیط دانشگاه الازهر - که به وسیله این نگارنده صورت پذیرفته است - خود نشانه دیگر از خدمات ارزشمند فرزندان ایران عزیز به فرهنگ متعالی اسلام است و قابل توجه آنکه در اثنای عرضه متن این رساله - که برای نخستین بار به چاپ رسیده است - برخی از نکات ادبی آن تشریح و مورد نقد و تحلیل قرار گرفته است که برای اهل فن خالی از فائده نیست، با اعتراف به قصور که گفته‌اند «فلعذر عند کرام القوم مقبول».

۱. استاد دانشکده الهیات دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال.

## واژگان کلیدی

تربیت، اقتباس، نمادین، مقایسه تطبیقی، شواهد، نتیجه‌گیری، ادب (نثر و نظم)، میراث.

یکی از عوامل بنیادین کانون خانوادهٔ سعادت‌مند و خوشبخت در جامعهٔ اسلامی بر خورداری از عطیۀ الهی در امر تربیت است.

از خدا خواهیم توفیق ادب بی‌ادب محروم ماند از لطف رب

از پیامبر اسلام (ص) منقول است که فرمود: «أَدْبِنِي رَبِّي وَأَحْسَن تَأْدِيبِي» یعنی «پروردگارم مرا بهین ادبی بیاموخت» و مسلمانان صدر اسلام به پیروی از این سنت سنیّه به تربیت فرزندان خود همت می‌گماشتند و برای رسیدن به کمال مطلوب از در ملاطفت و مهربانی به موعظت و نصیحت ایشان می‌پرداختند و غالباً با خطاب «یا بُنِّي» مکارم و فضائل اخلاقی را بر ایشان که هدف غائی از فلسفه بعثت برای آدمیان است القا می‌نمودند<sup>۱</sup> که چون ژرف بنگریم پیران سالخورده و تجربه‌آموخته هم از این پند و اندرزهای حکیمانه بی‌نیاز و مستغنی نمی‌باشند. باری دو رساله مدوّن در موعظت فرزند از آن آیام به جای مانده است منسوب به حضرت علی (ع) خطاب به دو فرزند بزرگوارش حضرت امام حسن و حضرت امام حسین علیهما السلام که خوشبختانه از این دو رساله دو نسخه خطی که به سال (۱۱۵۴هـ) استساخ گردیده است در بخش مخطوطات دارالکتب مصر ضمن «مَجَامِيعِ طَلْعَت» به شماره (۷۶۰) ضبط و نگهداری می‌شود. حضرت علی (ع) در رساله نخست چنین می‌فرماید: «یا بُنِّي جانِبِ هِوَاکَ وَ اَهْلِ الْاَهْوَاءِ وَ جانِبِ الشَّرِّ وَ اَهْلِ الشَّرِّ وَ جانِبِ الْحَمَقَاءِ وَ انْ کَانُوا مَقْرِنِینَ وَ ...» و در رساله دوم چنین می‌فرماید: «اعلم یا بُنِّي اَنَّهُ مِنْ اَبْصَرِ عَیْبِ نَفْسِهِ شَعْلٌ عَنِ عَیْبِ غَیْرِهِ یا بُنِّي کَمْ مِنْ نَظَرِهِ جَلَبَتْ حَسْرَةً، وَ مَنْ تَوَرَّطَ فِی الْاُمُورِ مِنْ غَیْرِ نَظَرِ الصَّوَابِ فَقَدْ تَعَرَّضَ لِإِمْقَدَمَاتِ النَّوَائِبِ وَ کَفَاکَ اَدْبًا لِنَفْسِکَ مَا کَرِهْتَهُ مِنْ غَیْرِکَ وَ ...»<sup>۲</sup> و در همین راستا می‌توان از رساله دیگری نام برد به عنوان «وصایای ابی حنیفه لابنه حماد» نوشتهٔ امام ابوحنیفه از ائمه اهل سنت و جماعت که سخن خود را چنین آغاز می‌کند: «یا بنی ارشدک الله و ایدک ... اوصیک بوصایای این حفظت و

۱. از رسول گرامی روایت کنند که فرمود: «بِعَثِّ لَأَتْمُمَ مَکَارِمِ الْأَخْلَاقِ» یعنی: صبروت از آن گشتم که فضائل اخلاقی

را به مرز کمال برسانم.

۲. این بیانات با اندکی اختلاف در متون عربی و فارسی کتاب نهج البلاغه نیز آمده است که بررسی و مقایسه آنها با

یکدیگر درخور توجه پژوهشگران خواهد بود.

حافظت علیها رجوت لك السعاده فی دینک و دنیاک ...»<sup>۱</sup>

و چنانچه بخواهیم پیرامون مضامین این دست از وصایا درباره تربیت فرزند بیردازیم از حوصله گفتار ما خارج و به گفتاری جداگانه و مستقل نیازمند است. لذا در این مقال به همین مقدار اشارت بسنده آمد و ناگفته نماند که این نویسنده به هنگام بازگشت از مصر به خاک میهن یک نسخه تصویر از رساله ابوحنیفه به همراه خود آوردم که مورد توجه استادان وقت اهل سنت و دانشجویان گروه فقه شافعی در دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران قرار گرفت و سرانجام آن را به جناب ملا احمد أحراری اهدا نمودم تا ایشان متن عربی را به فارسی برگردانند و با تعلیقات علمی خود نقد و بررسی لازم به عمل آورند تا پس از چاپ در دسترس علاقمندان و اهل علم واقع شود که متأسفانه از سرنوشت این ماجرا تاکنون اطلاعی ندارم و گویا جناب ملا احمد أحراری در حال حاضر در یکی از مدارس دینی شهرستان تربت جام و دیگر مدارس حوزوی برادران اهل سنت و جماعت آن منطقه به تعلیم و تدریس علوم دینی اشتغال دارند و چند سال گذشته نیز تلویزیون جمهوری اسلامی ایران به مناسبت هفته وحدت مراسمی را در یک مدرسه دینی در این شهرستان نشان می داد که ایشان در جمع علما و روحانیون اهل تسنن حضور داشتند. به هر حال امید آنکه این پیشنهاد تاکنون تحقق یافته باشد که خود مظهري است از مظاهر شکوهمند وحدت اسلامی میان کشورهای جهان اسلام در سراسر گیتی که به گفته عارف شیراز:

صبح خیزی و سلامت طلبی چون حافظ هر چه کردم همه از دولت قرآن کردم

اما در سده های نخستین اسلام آیا رساله های میوب در موضوع تربیت فرزند - تا آنجا که منابع موثق تاریخی بیانگر آن است - تدوین و تألیف گردیده است یا خیر؟ پاسخ به این سؤال برای این نویسنده بی بضاعت اندکی دشوار می نماید، لیکن آنچه در این باره به خرس قانع می توان گفت اینکه در اوائل سده دوم و اواخر سده سوم هجری شاهد دو رساله هستیم که به شیوه فوق تدوین یافته است:

**الف) رساله «آداب المعلمین»** نوشته فقیه مغربی محمد بن سخون که به سال ۲۲۶ هجری بدرود زندگی گفته است و این رساله که به تفصیل از آیین تربیت کودک بر مبنای و احول اسلامی سخن می گوید از سوی پژوهشگران تعلیم و تربیت مغرب نقد و بررسی شده و به حاب

۱. نسخه ای از این رساله ضمن مجموعه مخطوطات طلعت در دارالکتب مصر به شماره ۱۲۲۰۱ - ص ۱۰ و ص ۱۱ -

شاید این نوع وصایا برگرفته و مقتبس از قرآن کریم است. آنجا که لقمان به پسرش در مقام محبت می گوید: «و دین

لقمان لابنه وهود یعظه یا بنی لاتشرك بالله ان اشرك لظلم عظیم» (سوره لقمان/ ۱۲)

رسیده است<sup>۱</sup> و می‌توان رساله «ایها الولد» تألیف حجه الاسلام امام محمد غزالی را در شیوه نگارش بازتابی از این رساله دانست که باید به محک نقد اهل فن آشنا شود و در دسترس عموم قرار گیرد.

ب) رساله «الأدب الوجیز للولد الصغیر» نوشته دانشمند ایرانی تبار عبدالله بن المقفع (داذبه پسر دادگشسب) مقتول به سال (۱۳۴۲هـ) است که از پایه‌گذاران نثر فنی (نثر الترسل) در زبان عربی به شمار می‌آید که یک قرن پیش از محمدبن سحنون می‌زیسته است و آثار گرانبهایی از این نویسنده بزرگ به جای مانده است که تا به امروز چون مشعل فروزان فرا راه نویسندگان برجسته زبان و ادبیات جهان عرب می‌درخشد.<sup>۲</sup> نگارنده در این مقاله به مقتضای کما أوتی لا کما ینبئ این رساله ارزشمند را مورد نقد و بررسی قرار می‌دهد و از بازتاب آن در فرهنگ فارسی در عصر اسلامی و همچنین فرهنگ معاصر عربی مطالبی معروض می‌دارد تا چه قبول افتد و چه در نظر آید.

متأسفانه از متن عربی این رساله چون دیگر آثار برجسته نویسنده عالیقدر ابن المقفع مفقوده گردیده و به ظن غالب طعمه رشک باندیشان و فرومایگان نابخرد گردیده و از میان رفته است، اما خوشبختانه متن عربی با کسوتی نو به سبکی شیوا (نثر مصنوع) در زبان فارسی دری به ظهور پیوسته است.

باری رساله مخطوط «الأدب الوجیز» در آبانماه سال ۱۳۱۲ خورشیدی به سعی و اهتمام سیدعبدالرحیم خلخالی همراه با مقدمه عالمانه محقق بزرگوار استاد عباس اقبال آشتیانی در تهران برای نخستین بار به زیور طبع آراسته گردید تا آنکه محقق گرانقدر محمدتقی دانش‌پژوه استاد دانشکده ادبیات دانشگاه تهران این رساله را به ضمیمه اخلاق محتشمی در یک مجلد منتشر ساخت و دیری نپایید که به سال ۱۳۴۰ خورشیدی نسخه دیگری از این رساله با مقدمه فاضلانۀ غلامحسین آهنی معلم دانشکده ادبیات دانشگاه اصفهان تجدید طبع گردید، بدون آنکه دو ناشر محترم پیرامون صحت و سقم انتساب متن عربی این رساله به ابن المقفع نفیاً یا اثباتاً سخنی به میان آورده باشند. اما استاد عباس اقبال آشتیانی با اندکی تردید در این باب دلالتی ارائه می‌دهد که برخی از آنها از قاطعیت برخوردار نیست و اما این نگارنده به حکم

۱. برای آگاهی بیشتر می‌توانید به مقاله این نویسنده در نشریه دومین کنگره انجمن‌های خانه و مدرسه سراسر کشور

منفرد به سال ۱۳۵۴ خورشیدی در تهران مراجعه نمایید.

۲. به منظور آگاهی بیشتر از شرح حال و آثار این نویسنده ایرانی‌نژاد به کتاب محققانه استاد عباس اقبال آشتیانی چاپ

برلن به عنوان عبدالله بن المقفع مراجعه نمایید.



توفیق ممارست و آشنائی با سبک نگارش ابن المقفع در خلال چند سال تحصیل در مصر در صحت انتساب متن عربی این رساله به ابن المقفع کوچکترین شک و تردید ندارد که در جای خود از آن سخن خواهیم گفت. به هر حال موضوع رساله *الادب الوجیز للولد الصغیر* همانگونه که از عنوانش پیداست مربوط به تربیت نوجوانان در محیط خانواده است و شگفت آنکه مترجم فارسی در مقدمه برخلاف متعارف به نام خود اشارتی نکرده یا به عللی نامعلوم از متن فارسی سقط شده است که این حدس بعید می‌نماید لیکن با مقایسه آن با مقدمه اخلاق ناصری چنین استنباط می‌گردد که هر دو رساله بی‌شک به قلم خواجه نصیرالدین طوسی نگاشته شده است و جالب آنکه برخی از ناسخان رساله به جای واژه «الصغیر» واژه «العزیز» را به کار برده‌اند که تعبیر اول اقرب به صواب است.<sup>۱</sup>

استاد ملک الشعراى بهار متن فارسی این رساله را نیز از جمله آثار خواجه نام می‌برد که برای ناصرالدین محتشم فرمانروای قهستان و از پیروان فرقه اسماعیلیه از زبان عربی به زبان فارسی برگردانیده است<sup>۲</sup> و مشتمل بر پنجاه و یک موعظت در زمینه آداب معاشرت می‌باشد که در این گفتار ما را مجال بررسی آن نیست. وانگهی آنچه برای این نگارنده در این پژوهش حائز اهمیت است آنکه خوانندگان گرامی را با شیوه نگارش این رساله در زبان فارسی دری بیش از پیش آشنا نماید، شیوه‌ای که در ادبیات فارسی عصر اسلامی از جایگاهی ممتاز برخوردار است، و شادروان استاد عباس اقبال آشتیانی در این راستا چنین می‌گوید: «به هر حال رساله موجز الادب الوجیز که حالیه از پس اختفا بیرون می‌آید و ادبیات زبان شیوای فارسی را به اعلان وجود خود زینتی می‌بخشد رساله‌ای است در نهایت سلاست عبارات و جزالت کلام و از نمونه‌های بسیار خوب نثر فارسی در قرن هفتم است و اگر صحت انتساب اصل آن به ابن‌المقفع و ترجمه آن به خواجه نصیرالدین چنانکه ظن می‌رود مسلم شود معانی آن یادگار یکی از بزرگترین فرزندان خلف ایران و قالب عبارات آن اثر قلم یکی از اعظم دانشمندان این مرز و بوم خواهد بود و جای آن دارد که آن را جهت تعلیم دقائق عالیه مربوط به معاش و معاشرت و آموختن انشاء سالم متین در ردیف کلیله بهرامشاهی و گلستان سعدی و جهانگشای جوینی در مدارس ایران تشویق کنند و آنرا که تا این تاریخ گمنام مانده بود بر مقام شهرتی که سزاوار آن است بشناسند.»<sup>۳</sup>

۱. ر.ک. به: *تاریخ الادب العربی*، بروکلن خاورشناس المانی، ترجمه دکتر عبدالحمید النجار، ج ۳، ص ۱۰۰.

۲. ر.ک. به: *سبک‌شناسی*، محمدتقی بهار، ج ۴، ص ۵۹-۱۵۸.

۳. ر.ک. به: مقدمه استاد عباس اقبال آشتیانی بر رساله *الادب الوجیز للولد الصغیر*، تصحیح سیدعبدالرحیم خلخالی.



نگارنده لازم می‌داند به این نکته اشاره نماید که نصرالله منشی مترجم کلیله و دمنه بهرامشاهی از پیشگامان و مبتکران نثر مصنوع (نثر ترسل) در زبان فارسی است که متن عربی کلیله را با تضمین آیات، احادیث، اشعار عربی، فارسی و حکم و امثال زینت بخشیده و شاهد موفقیت را در آغوش کشیده است و استاد مجتبی مینوی در مقدمه خود بر کتاب کلیله و دمنه بهرامشاهی شیوه ابوالمعالی را در ترجمه کلیله ستوده و از چهل اثر از شاهکارهای نثر فارسی که تا قرن نهم به تقلید از سبک این نویسنده چیره‌دست نگارش یافته نام می‌برد که از آن جمله همین رساله مورد بحث ماست.<sup>۱</sup>

القصة همانگونه که در طلیعة سخن یادآور شدیم از اینکه متن عربی رسالة الادب الوجيز للوليد الصغیر اثر خامه توانای ابن المقفع است جای هیچگونه شک و تردید نیست. زیرا اولاً از مطالب و مضامین آن می‌توان دریافت که نویسنده‌اش از مردم سرزمین غیر عرب زبان بوده و او همان نویسنده توانمند ایرانی‌تبار عبدالله بن المقفع است، ثانیاً میان مضامین این رساله با رسائل معروف الادب الکبیر و الادب الصغیر و الادب الجامع نوشته ابن المقفع یک نوع همبستگی و تجانس مشهود است که صحت انتساب این رساله را به ابن المقفع محرز می‌گرداند. از آن جمله عبارت زیر است:

«ای فرزند! بدانکه هر که درویش شود ناصحان او را متهم کنند و دوستان را ظن در حق او بد شود و گناه و جریمت او مستور و مخفی ندارند که درویش محل تهمت و سوء ظن باشد و مردمان شجاعت درویش را به حماقت نام برند و سخاوت او را بر اسراف وی حمل کنند و حلم او را ضعف پندارند و وقار و ثبات او را بلادت شمرند و فصاحت او را هذر و هذیان خوانند و خاموشی او را گنگی و بسته زبانی دانند.»<sup>۲</sup>

ترجمه متن فارسی:

«یا بنی اعلم ان الفقير يتهمه الناصحون و يسوء به ظن الاصدقاء فلا يستترون ذنبه و لا يخفون جریمته اما الفقير فهو موضع التهمه و سوء الظن و الناس يحسبون شجاعه الفقير حمقا و يحملون سخاوته على الاسراف و يعتبرون حلمه ضعفا و وقاره و رزاقه بلاده و يحسبون فصاحته و ذلاقته هذرا و هذيانا، و يعدون صمته و قله كلامه بكما و عيا.»

۱. ر.ک. به: مقدمه کلیله و دمنه بهرامشاهی تصحیح و تحقیق استاد مجتبی مینوی، ص ۱۵، و نگارنده نیز مقاله‌ای درباره شیوه نگارش ابوالمعالی نصرالله منشی تدوین نموده که در پژوهشنامه دانشکده ادبیات دانشگاه شهید بهشتی شماره (۱۵) در پانزدهم سال ۱۳۷۴ انتشار یافته است.

۲. ر.ک. به: رساله الادب الوجيز للوليد الصغیر، ص ۵۴.



مشابه این متن فارسی (برگردان از اصل عربی) در رساله «الادب الؤجیز» چنین آمده است: «إذا افتقر الرجل اتهمه من كان له موتنا و اساء به الظن من كان يظن به حسنا فاذا اذنب غيره ظنوه و كان للتهمه و سوء الظن موضعا و ليس من خله للغنى مدح الا وهى للفقير عيب فان كان شجاعا سمى اهووج و ان كان جوادا سمى مفسدا، و ان كان حليما سمى ضعيفا، و ان كان وقورا سمى بليدا، و ان كان لسنا سمى مهذارا، و ان كان صموتا سمى عيبا.»<sup>۱</sup>

و شایان توجه آنکه این فقره با اندکی اختلاف در تعبیر در همه نسخه‌های معتبر کلیله و دمنه عربی آمده که صحت انتساب رساله مذکور را به ابن المقفع نیز تأیید می‌نماید. آنجا که می‌گوید: «وجدت الرجل اذا افتقر اتهمه من كان له موتنا و اساء به الظن من كان يظن به حسنا فان اذنب غيره ظنوه به و كان للتهمه و سوء الظن موضعا، و ليس من خله هى للغنى مدح إلا و هى للفقير عيب فان كان شجاعاً سمى اهووج، و ان كان جواداً سمى مفسدا، و ان كان حليماً سمى ضعيفاً، و ان كان وقوراً سمى بليدا، و ان كان لسناً سمى مهذاراً، و ان كان صموتاً سمى عيباً.»<sup>۲</sup>

اما ابوالمعالي نصرالله منشى این فقره را چنین ترجمه کرده است: «و هر که درویش را امین شمردی در معرض تهمت آرد و گمان‌های نیک دوستان در وی معکوس گردد و به گناه دیگران مأخوذ باشد و هر کلمتی و عبارتی که توانگری را مدح است درویش را نکوهش است اگر درویش دلیر باشد بر حقم حمل افتد، و اگر سخاوت ورزد به اسراف و تبذیر منسوب شود، و اگر در اظهار حلم کوشد آنرا ضعف شمردند و اگر به وقار گراید کاهل نماید و اگر زبان‌آوری و

۱. ر.ک. به: رساله «الادب الصغیر»، ص ۷۱-۷۲. تحقیق احمد زکی باشا، چاپ قاهره، این رساله بیش از پنج بار مورد

بررسی پژوهشگران عرب زبان قرار گرفته و نسخه‌های متعددی از آن به چاپ رسیده است که از همه مشهورتر همین نسخه است که از آن یاد نمودیم و جالب آنکه این مضامین اخلاقی را شریف رضی به اقتباس از کلام ابن المقفع به نظم کشیده می‌گوید:

و ما أحد من السن الناس سالماً	ولو أنه ذاك النسي المطهر
فان كان مقداماً يقولون اهووج	و ان كان مفضلاً يقال مبدر
و ان كان سكيناً يقولون ابكم	و ان كان منطيقاً يقولون مهنر
و ان كان صواماً و بالليل قائماً	يقولون زرقى برئى و يمكر
فلا تحتفل بالناس بالحمد و الثناء	و لا تخش غير الله فانه اكبر

۲. ر.ک. به: کلیله و دمنه عربی در باب «الحمامه المطلقه». ص ۳۳۵ تحقیق الاب لویس شیخو، چاپ بیروت. و

گفتی است که نسخه‌های عربی کتاب در ذکر یاره‌ای از کلمات و تعبیرات اختلافاتی دارد که منشاء آن عموماً تصرفات نابخردانه ناسخان است که کار را بر پژوهشگران دشوار می‌سازد.

فصاحت نماید بسیار گوی نام کنند و اگر به مأمّن گریزد مفحم خوانند.<sup>۱</sup>

و چون دو متن فارسی کلیله و دمنه بهرامشاهی و رساله الادب الوجیز للولد الصغیر را در این باره با یکدیگر مقایسه کنیم، سلاست و روانی ترجمه ابوالعالی کاملاً ملموس و مشهود است و به گفته معروف «ببین تفاوت ره از کجاست تا به کجا» و استاد مجتبی مینوی در این باره می‌گوید: «...ولیکن از این همه تقلید کننده یکی را بنده نمی‌شناسد که شیوه انشای نویسنده کلیله و دمنه را چنانکه باید و شاید آموخته و هنر او را به کار برده باشد در همه جا آثار به خود بستن [تکلف] مشهود است.»<sup>۲</sup>

و اینکه ابن المقفع نخستین مترجم زبان پهلوی در زبان عربی است که به طور غیر مستقیم (از زبان پهلوی) بسیاری از امثال و حکم هندی را به زبان عربی برگردانیده است. لذا به حکم جهان‌بینی تعلیمات عالیّه اسلام اینگونه پند و اندرزهای حکیمانه را باید از دست‌آوردهای فرهنگ معارف اسلامی به شمار آورد هر چند اصالت عربی نداشته باشد.<sup>۳</sup>

از آنچه گذشت می‌توان چنین نتیجه گرفت که فرضیه منحول بودن نام و محتوای رساله *الادب الوجیز للولد الصغیر* و تردید در صحت انتساب آن به ابن المقفع بسیار مستبعد و دور از انصاف است. هر چند در سده‌های نخستین اسلام این مسأله گه‌گاه اتفاق می‌افتاده است، جاحظ صاحب کتاب *البیان و التبیین* در مقام شکوه از داوری نوآموختگان روزگار خود که بدون تدبّر، کورکورانه به پیروی و تبعیت از مشرب دیگران گرایش و تمایل نشان می‌دهند و مجذوب شهرت و آوازه نام ایشان می‌گردند سخن جالبی دارد که می‌گوید: «رُبَمَا لَفَتَ الْكِتَابَ الَّذِي هُوَ دُونَهُ فِي مَعَانِيهِ وَالْفَاظِلَهُ ... وَ أَحْيَلَهُ عَلَيَّ مِنْ تَقْدِمَتِي عَصْرَهُ مِثْلَ ابْنِ الْمُقَفَّعِ وَ الْخَلِيلِ وَ سَلِمَ صَاحِبُ بَيْتِ الْحِكْمَةِ وَ يَحْيَى بْنُ خَالِدٍ وَ الْعَتَابِيُّ فَيَأْتِينِي أَوْلَئِكَ الْقَوْمَ بَاعْيَانِهِمُ الطَّاعِنُونَ عَلَيَّ الْكِتَابَ الَّذِي كَانَ أَحْكَمَ مِنْ هَذَا الْكِتَابِ لَا سَتْنَسَاخَ هَذَا الْكِتَابِ وَ قِرَاءَتَهُ عَلَيَّ.»<sup>۴</sup>

۱. ر.ک. به: کلیله و دمنه بهرامشاهی در باب «دوستی کبوتر و زاغ و باخه»، ص ۱۷۵، تصحیح و تحقیق استاد مجتبی

مینوی، چاپ دانشگاه تهران.

۲. ر.ک. به: مقدمه استاد مجتبی مینوی بر کلیله و دمنه بهرامشاهی، ص ب.ج.

۳. خداوند متعال در قرآن کریم در سوره زمر (آیه ۱۸) خطاب به پیامبر گرامی می‌فرماید: «و بشر عبادی الذین

يستمعون القول فيستوعون احسنه». یعنی نوید و بشارت ده آن بندگانم را که به سخن گوش می‌دهند و از بهترش تبعیت و پیروی می‌کنند.

۴. ر.ک. به: المحاسن و الاضداد، ص ۱۱.



## ترجمه متن عربی:

«چه بسا کتابی می‌نگاشتم که در محتوا و مضمون و به کارگیری واژگان منزلت و مرتبتی فروتر داشت [از کتاب قبلی] اما آن را به کسانی نسبت می‌دادم که در زمان از من پیشی جسته‌اند چون ابن المقفع و خلیل بن احمد و سلم طورانی صاحب بیت الحکمه [مأمون] و یحیی بن خالد و عتابی یکباره بزرگانی از گروه ناقدان و خرده‌گیران بر نوشته‌های خودم نزد من می‌آمدند و استسناخ کتاب و قرائت آن را بر من خواستار و راغب می‌شدند.» و احتمال این تصور که رساله *الادب الوجیز للولد الصغیر* هم ساخته و پرداخته دیگران باشد با معیارهای ادبی سازگار نیست. چه مضامین این رساله با وجود اضافات بر متن اصلی از آن ارزشی برخوردار است که دیگر رسائل ابن المقفع در زمینه ادب و موجبی برای انتحال وجود ندارد.

به هر حال تنها شبهه‌ای که می‌توان در این مورد مطرح نمود آنست که چنانچه متن این رساله در اصل نوشته ابن المقفع است، قاعدتاً می‌بایست قدما و گذشتگان چون ابن الندیم و ابن مسکویه و ابن قتیبه و ابن ابی اصیبعه و ابومنصور ثعالبی و مسعودی و صاعد اندلسی و جمال‌الدین قفطی و... به هنگام ذکر آثار ابن المقفع به این رساله نیز اشاره می‌نمودند و آنرا مسکوت رها نمی‌کردند. در پاسخ این شبهه می‌گوییم قدما هرگز در صدد استقصای آثار نویسندگان نبوده‌اند تا اینکه نبودن نام اثری از آثار نویسنده در کتاب‌ها نشانگر مجعول بودن آن اثر باشد. مثلاً مسعودی ترجمه دو رساله از زبان پهلوی به عربی را به ابن المقفع نسبت داده که هیچ‌یک از مورخان قدیم جز او نامی از آن به میان نیاورده‌اند<sup>۱</sup> و نیز در بخش عظیم مخطوطات دارالکتب مصر در قاهره نسخه‌ای به شماره (۱۱۹/مجامیع) موجود است به نام «الادب» نوشته ابن المقفع که هیچ‌یک از قدما از این رساله نامی به میان نیاورده‌اند که محتمل است بر آن دست نیافته‌اند به مثل معروف «عدم الوجدان لا یدل علی عدم الوجود» نمی‌توان اظهار نظر کرد و آنچه که در این باره می‌توان بضرر قاطع بیان داشت آنست که وجود عینی پارهای از عبارات رساله همانگونه که قبلاً نیز اشاره نمودیم صحت انتساب اصل آن را به ابن المقفع محرز مینماید، خواه صاحب رساله بدان صریحاً اذعان بنماید یا آنکه مسکوت بگذارد و بگذرد که گفته‌اند آنجا که عیان است چه حاجت به بیان است.

در آن روزگار نه چندان دور که نگارنده در مصر به تحصیل دوره عالی زبان و ادبیات عرب اشتغال داشت توفیق یافت به تشویق و ترغیب برخی از استادان زبان عرب در دانشگاه الازهر این رساله را از متن فارسی به زبان عربی برگرداند تا زبان عربی معاصر میراث کهن و گم شده خود را که قرن‌ها به تاق نسیان و قیراموشی سپرده شده بود بار دیگر بازیابد و این ارمغان بر پژوهشگران



عرب زبان به ویژه اساتید گروه زبان و ادبیات فارسی در دانشگاه‌های الازهر، قاهره، عین الشمس و اسکندریه عرضه گردد که نگارنده چند صباحی با آنان در تدریس زبان فارسی از نزدیک حشر و معاشرت داشت و این همکاری مدّت چهار سال و اندی به طول انجامید که از افتخارات زندگانی علمی او به شمار می‌آید. باری با بضاعت مزجات کمر همت به میان بست و متن فارسی این رساله را به زبان عربی برگردانید و تا آنجا که در توان بود و میسر افتاد کوشید که آنرا به سبک نگارش ابن المقفع که به سهل ممتنع معروف است درآورد و گواه بر این مدعا گفتار یکی از استادان برجسته زبان و ادبیات عرب دانشگاه الازهر را در این باب ذیلاً می‌آوریم:

«کتاب الأدب الوجیز للولد الصغیر رساله طُبعت حدیثاً لاوّل مرّه بالقاره عام (۱۹۶۳م) و قد ترجمها عن الفارسیه السید محمد غفرانی الخراسانی مدرّس اللغه الفارسیه بکلیه اللغه العربیّه بجامعه الازهر الشریف و اسلوبها یتعشق اسلوب الکاتب الکبیر و ینفقو الیه و یواکبه فی مواکبه و العلماء المحققون یتوقفون بعض الشئی فی الحکم لان الزمان عضّ علی الحقائق الثابته فی هذا الشأن و لکنهم یرجعون انہا لابن المقفع و هی غیر الکتاب المعروف باسم الادب الصغیر الذی ذکرناه فی مؤلفاته.»<sup>۱</sup> و جالب آنکه این مؤلف محترم در کتاب خود فقراتی از ترجمه نگارنده را نقل نموده و مضامین آن را با شواهد ادبی و تاریخی مورد بررسی مجدد قرار داده تا دانشجویان از مفاد متن عربی این اثر نوظهور فراموش شده به وجهی نیکوتر بهره‌مند شوند.

و نگارنده در اینجا نیز به عنوان حسن ختام چند نمونه از ترجمه عربی خود را می‌آورد، باشد که به محک نقد اهل بصیرت و ارباب فضیلت به ویژه استادان معظم علوم انسانی و معارف اسلامی و زبان و ادبیات عرب در مؤسسات آموزشی و محافل ادبی کشور آشنا شود، البته همانگونه که می‌دانیم سبک نگارش عصر ابن المقفع متمایل به ایجاز است و نثر ترسل که در فارسی اصطلاحاً نثر مصنوع نام دارد و از مشخصات آن صنعت ترادف، سجع و تضمین است، از عصر جاحظ یعنی اوائل قرن سوم هجری آغاز می‌شود و از پی آن پس از گذشت سه قرن (قرن ششم هجری) زبان فارسی دری عصر اسلامی نیز به تبعیت از زبان عربی از این تحوّل ادبی در نگارش و نثرنویسی اثرپذیر می‌گردد که می‌توان همانگونه که گذشت، نصرالله منشی را سرآمد پیشگامان آن دانست.<sup>۲</sup>

۱. به نقل از کتاب من طرف الادب العربی تألیف دکتر عبدالسلام سرحان استاد دانشگاه زبان عربی دانشگاه الازهر،

ص ۱۲۶. چاپخانه مخیم در قاهره، سال ۱۹۶۳م.

۲. ر.ک. به مقاله نگارنده به فراخوان «معالم تطور النثر العربی و الفارسی فی المصر الاسلامی» در دو شماره (۷۸ و

۸۰) از مجله عربی زبان «التوحید» از انتشارات مؤسسه التوحید للنشر الثقافی فی قم که از مطبوعات بین‌المللی جمهوری



## الف - موعظت سیزدهم

ای پسر! عاقلان و ارباب کیاست را دوست دار و اختلاط با ایشان کن و طریقه و سیرت ایشان را ملترمز و مقتدی باش، و در احراز حظ خود از مجالست و موانست و معاشرت و محاورت ایشان سعی نما که سیرت ایشان بر قاعده راستی و استقامت است و طریقه و طبیعت ایشان بر جاده وضوح و سداد، و خود را در میان مردم به خلاف این عادت و ضدّ این شمایل که ذکر رفت مشهور مکن و با جماعتی که مضرت ایشان ترا متوقع باشد و به منفعت ایشان واثق و امیدوار نتوانی بود، مؤالفت و ملاطفت منمائی و اختلاط و انبساط مجوی، و به دوستی و صداقت مردم احقق و جاهل راغب مباش و با مغرور و معجب که به حقیقت با خود در مغالطه است معاشرت مکن که هر که به دروغ و تزویر واثق گشت همچون کسی باشد که بر امید آب متابعت سراب کند «کسراب بقیعه یحسبه الظمان ماء حتی اذا جاء له یجده شیئا» و نفس خود را متابع و مطاوع هوای او مگردان و بمخادعت و تلبیس او راضی مباش که رأی تو را ضعیف و مختل گرداند و ترا بر آن باعث شود که در مصالح خود تقصیر کنی و اتباع هوی و اختیار خوش آمد جایز داری و در کاری که استعجال واجب باشد به تأخیر راضی شوی و به داعیه غفلت و کسالت مهمّ امروز را با فردا گذاری و هر کاری که از تو فایده گشت و فرصت از دست بشد در طلب آن تعب بی فایده تحمل مکن و ترک آن گیر و آنچه هنوز فوت نشده باشد و عنان اختیار به دست داشته باشی و با نجاج سعی و فسخ امل واثق از تحصیل آن اجتناب منمائی و عجز و ضعف به خود راه مده.<sup>۱</sup>

و تلک خدیعه الطبع اللئیم

تری الجناء أنّ العجز عقل

فلا تقنع بما دون النجوم

اذا غامرت فی شرف مروم

قطعم الموت فی أمر عظیم

فطعم الموت فی أمر حقیر

و تصمیم عزم و تنفیذ رأی و امضاء اندیشه خود در آن واجب دان و راغب مآرب حقیر و طالب مقاصد مستصغر مباش که سعی تو ضایع گردد و جدّ و جهد تو مستحقّ حرمان و خیبیت باشد و به منع مقصود و فوت مطلوب سزاوار باشی و در اخبار پیغمبر (ص) آمده است که «ان

اسلامی ایران به شمار می آید.

۱. در دو نسخه خلخالی و غلامحسین آهنی عبارت چنین آمده است:

«باز نجاج سعی واثق و فسخ امل...» اما به گونه‌ای که نگارنده در اینجا ضبط نموده شاید اقرب به صواب باشد که «فل «باشی» به قرینه لفظی از آخر کلام حذف گردیده و محمول برای هر دو صفت (انجام و فسخ) می باشد نه تنها برای یک وصف (انجاج) که خالی از ابهام نیست و در حقیقت عبارت «از تحصیل آن...» جواب است برای ماقبل خود و مکمل کلام. بنابراین حرف واو عاطفه زائد است.

الله يَحِبُّ معالى الامور و يَبْغِضُ سفاسفها». يعنى خداى تعالى كارهاى با قدر و خطر دوست دارد و به امور بى شأن و خسيس به نظر سَخَطْ نَگَرد.

### ترجمه متن فارسى:

(فى اَلْقَدْوَةِ الطَّيِّبَةِ وِ الْاَسْوَةِ الْخَسَنَةِ) يَا بُنَيَّ احْبِبِ الْعَقْلَ وِ ذُوِي الْفِطْنِ وِ خَالَطِهِمْ وِ اِقْتَفِ طَرِيقَتِهِمْ وِ اقْتَدِ بِسِيرَتِهِمْ وِ اجْتَهِدْ فِى اِكْتِسَابِ حَظِّكَ مِنْ مَجَالِسَتِهِمْ وِ مَوَاسِئَتِهِمْ فَاِنَّ سِيرَتَهُمْ بُنِيَتْ عَلَى قَاعِدَةِ الصِّدْقِ وِ الْاِسْتِقَامَةِ سَالِكِيْنَ طَرِيقِ الصَّوَابِ وِ السَّدَادِ وِ لَا تَجْعَلْ نَفْسَكَ اَنْ تُعْرَفَ بَيْنَ النَّاسِ خِلَافًا لِمَا ذَكَرْتَهُ لَكَ مِنْ تِلْكَ الْخِصَالِ وِ الْمَحَامِدِ وِ جَانِبِ الْفِهْ قَوْمٍ تَحْتَمِلُ اَنْ يَصِيْبَكَ مِنْهُمْ الْخِسْرَانِ وِ الْاَذَى وِ اَنْتَ لَا تَتَّقِ بِنَفْعِهِمْ فَاِيَاكَ وِ مَخَالَطَهُ هَوْلَاءِ وِ مِبَاسِطَتِهِمْ، وِ اجْتَنِبْ مَصَادِقَةَ الْعَبِي وِ لَا تَجَالِسِ الْمَغْرُورَ وِ الْمَخْتَالَ الَّذِى يُخَادِعُ نَفْسَهُ فَكُلٌّ مِنْ يَجْنَحُ اِلَى الْكُذُوبِ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ مَنْ يَسِيرُ نَحْوَ السَّرَابِ بَاحْتِاَءً عَنِ الْمَاءِ «كَسْرَابٍ يَبْقِيَعُهُ يَحْسِبُهُ الظَّمَانُ مَاءً حَتَّى اِذَا جَاءَهُ لَمْ يَجِدْهُ شَيْئًا» - النور/ ۳۹-، لَا تَتَّبِعْ هَوَاكَ وِ لَا تُخَادِعْ نَفْسَكَ فَيَحْمِلَكَ عَلَى السُّتْهَانَةِ بِالرَّأْيِ وِ اسْتِضْعَافِهِ دُونَ مَا هُوَ خَيْرٌ لَكَ وِ يُحْبِذُ لَكَ اِتِّبَاعَ الْهَوَى وِ مِبَادِرَةَ الْمَلَقِ قَانِعًا بِالتَّأْجِيلِ فِى اَمْرِ يَجِبُ تَدَارُكُهُ قَبْلَ فَوْتِ اَوَانِهِ فَلَا يُعْرِيكُ الْعَقْلَهُ اِنْ تَسْتَبِطًا وِ تَكَلُّ مِهَامِ الْيَوْمِ اِلَى الْغَدِ فَلَا جُدْوَى عِنْدَ ذَاكَ فِى طَلَبِ مَا فَاتَكَ وِ وَقْتَهُ، وِ فَلَنتَ مِنْ يَدِكَ فِرْصَتَهُ فَلَا تَفْعَلْ وِ اَمَامًا يَتَسَعَّ فِيهِ مِنَ الْوَقْتِ وِ اَنْتَ لَمْ تَزَلْ تَمْلِكُ عِنَانَهُ وِ اِثْقَا بِانْجَاحِ السَّعْيِ وِ فَسَحِهِ الْاَمَلِ فِى اِنْجَازِهِ فَاِبْذَلِ الْجَهْدَ فِى اِكْتِسَابِهِ وِ لَا تَدْعُ لِلْعَجْزِ وِ الْهَوَانِ طَرِيقًا اِلَى نَفْسِكَ.

ترى الجبناء أن العجز عقل و تلك خديعة الطبع اللئيم

إذا غامرت فى شرف مروم فلا تقنع بمان النجوم

قطعم الموت فى أمر حقير قطعم الموت فى أمر عظيم

و التزم بتنفيذ ما توصل إليه رأيك و لا ترغّب إلى مزاوله صغار الامور و لا تطلب المآرب الوضيعه و الحقيقه فيضيع سعيك و يلحق الفشل جهدك يستاهل لفوت المطلوب و فى الحديث الشريف «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ معالى الامور و يَبْغِضُ سفاسفها»، اى إن الله يحب من الامور - ماله شأؤ و خطرٌ عظيم و لا يحب الامور التافهه ...

### ب- موعظت چهاردهم

اى پسر بايد كه به علت توكل بر مناقب و مواهب و مآرب و مطالبى كه يافته باشى اقتضار نكنى و از طلب مزيد آن قاصر و فاتر نشوى و در تحصيل امثال و انواع آنچه حاصل شده باشد

۱. حدس مترجم بر آن است كه در اين كلمه تصحيفى رخ داده و به جاي تواكل با حذف الف (ستى و وهن) توكل

آمده است و دو مصحح خليج و بزرگوار سيدعبدالرحيم خلخالى و غلامحسين اهتى تليقى بر اين تعريف ندارند اما سياق

عبارت مؤيد اين توجه است.

سعی می‌نماید تا ترا ماده اتصال آن محصول و مطلوب منقطع نشود و مستظهر و واثق باشی که اگر در بعضی مساعی و مباحی تو حرمانی عارض شود و کاری فائت گردد به ادراک و احراز دیگری امید توانی داشت و یأس روی ننماید که این طریقه و عادت که گفتم فعل ارباب خرد و سنت اصحاب رأی و فطنت است، همّت را که نام کرده است از<sup>۱</sup>

فلا هو في الدنيا مُضِيع نَصِيهه و لا عَرَضُ الدِّينِ عَنِ الدِّينِ شَاغِلُهُ

ترجمه متن عربی:

(ترک التواکل فی طلب الأمل)

یا بنی! یجدد بک الاتقتصر بسبب التواکل علی ما حظیت به من المَوَاهِبِ و المَآرِبِ فلا تکتن قاصراً و لا فاتراً عن المزید فاجتهد فی استزاده امثال ما اَقْتَنَيْتَهُ من قبل حتی لا تنقطع عنک ماده اتصال ذلک المنشود و انت واثق و مستظهر فیما إذا حُرِمْتَ او فَشِلْتَ فی بَعْضِ مَسَاعِیکِ و مَسَارِیکِ و فاتک منها امر ذلک و القیام بما تَبَغِیهِ لِاحْرَازِ غَیْرِ ذلک من المَوَاهِبِ السَّنِیهِ و الخِصَالِ الحَمِیدهِ و الطریقه التّی ذَکَرْتُهَا لک انما هی شیمه اربابِ الحِجَی و اصحابِ العِزَائِمِ و مَنْ ذَا الَّذِی یُسَمَّى عَزِیمَتِکَ هَذِهِ جِشْعاً و حِرْصاً.

فلا هو في الدنيا مُضِيع نَصِيهه و لا عَرَضُ الدِّينِ عَنِ الدِّينِ شَاغِلُهُ

### ج - موعظت نوزدهم

ای پسر! کارهای بزرگ و تحملِ اخطار در اکتساب منفعت را حقیر و خرد شمار.

ذَرِيبِي و اِهْوَالُ الزَّمَانِ اعَانَهَا فَاَهْوَالُهُ الْعُظْمَى تَلِيهَا رَغَائِبُهُ

و کارهای خود را در ارتکاب مضرت صعب و بزرگ پندار.

کفی محنتی قلبی بها مطمئنه و لم اتجشم هول تلك الموارد

و در آنچه نیل آن ممکن نباشد و به ادراک آن طمع نتوان کرد توقع مکن، و امید از آنچه ممکن الحصول باشد منقطع مدار که مرد خامل ذکر وضع کم بضاعت بسیار باشد که به حصول مطالب و نجاح مآرب خود استسعاد یابد و یقین شناس که انقطاع امل و مستولی گردانیدن یأس بر دل، خود را به دست خود در هلاک افکند نیست «و لا تلقوا بأيديكم إلى التهلكه» و روزگار را در اقدام بر خویشتن معاون و معاضد گردان که نومیدی مردم را از طلب قاصر و عاجز و ضعیف رأی گرداند تا از دفع نوائب زمان تقاعد کند پس در مزاولت مصالح و مداخلت امور بتقویت رجاء

۱ - این عبارت بابانی مصراع (شطر) دوم از بیت فارسی است:

از دفاقت شمر قناعت را همتت را که نام کرد است از

(به نقل از کلیله و دمنه بهرامشاهی، تصحیح استاد عبدالعظیم قریب، ص ۶۰ چاپ تهران، سال ۱۳۰۸ خورشیدی.)

خود اعتصام نمای و امل فسیح دار و همّت را واسطه حصول بقیه گردان و بر آنچه از تو فوت شد صبر جمیل کن «و لاتأسوا علی مافات» را به خاطر دار.

ولا أشرئبُ إلى ما لم يفت طمعاً  
و لا أیبتُ علی مافاتِ خسراً<sup>۲</sup>

ترجمه متن فارسی:

(فی الحیاه بین الیأس و الأمل)

یا بنی احتقر و استصغر عزائم الامور و تجشم الأخطار فی اکتساب المنفعه.

ذَرینِ و احوالِ الزّمانِ اعانها  
فأهواله العظمی تلیها رَغائبه  
و اعتبر اعمالک فی اقترافِ المضرةِ امرأً صعباً جسیماً.

کفی محتنی قلبی بها مطمئنه  
و لم اتجشم هول تلك الموارد

آن خسر الاهل و وطأه الیأس علی القلب بمثابه ان یلقى المرء نفسه فی ورطه المهالك «ولاتلقوا بایدیکم الی التهلكه» فاتخذ من الزمن معینا و مؤازرا لک فی القيام بالعمل بینما یدعو الیاس الی التراخی و الفتور للطب و یورث فی رایک الضعف والتوانی حین دفع النوائب عن نفسک فعلیک بالتزام الرجاء اذا اردت معالجته العمل مترصداً له فرصه الأتجاز فاجعل القزیمه سبباً لتحقيق ماریک و اصبر صبراً جمیلاً علی مافاتک منها و تذکر قوله تعالی «لاتأسوا علی مافاتکم»<sup>۳</sup>.

۱. تضمین این آیه شریفه (حدید/۲۲) در اثناء کلام امری متعارف و ممدوح و از محسنات نثر مصنوع (نثر ترسل) به شمار می آید لیکن تصرف در آیه به ظاهر دور از منقصد نمی باشد که می فرماید: «لکی لاتأسوا علی مافاتکم» هر چند این تصرف بر وجه کتابه باشد و مصحح محترم نسخه اصفهان استاد غلامحسین آهنی به این نقیصه نیز اشاره نموده اند، بدون آنکه توجیهی برای آن ذکر نمایند. به هر حال نگارنده بر این باور است که هرگونه تصرف در آیات شریفه قرآن کریم شایبه امکان تأویل و تبدیل را به دنبال دارد که سخت از آن فہمی گردیده است. (و لامیدل بکلمات الله. انعام/۳۴) به خلاف سنت که می توان بدان استاد نمود و آنرا امری مستحسن دانست گرچه بر سبیل مضمون و نقل به معنی بیان شود.

۲. شعر از ابوطیب متنبی قصیده سرای قرن چهارم هجری و ملاح سیف الدوله حاکم شامات و گفتنی است که واژه اخیر مصراع دوم بیت در دو نسخه تهرانی و اصفهان با خاء معجمه ضبط گردیده که در دیوان متنبی با حاء مهمله آمده است که از نظر نگارنده با توجه به سیاق کلام 'قرب' به صواب می باشد. (دیوان متنبی، ج ۲، ص ۴۶۰. تحقیق عبدالرحمن برقوتی، چاپ قاهره، سال ۱۳۴۸هـ/)

۳. مجدداً یادآور می شویم نیکوتر آن بود که آیه شریف در سوره حدید (۲۲) عیناً می آمد که می فرماید: «لکیلا تأسوا

عی مافاتکم و لاتفرحوا بما آتاکم» تا در شیوه به کار بردن صنعت تضمین منقصدی رخ ندهد و هم کلام وحی از گردن بداندیشان تصحیف و تحریف مضمون و ایمن بماند. اما نگارنده این سطور به حکم رعایت امانت آیه شریفه را به همان شکل که در متن فارسی آمده بود در متن عربی نیز آورده است.

## منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. ابن الندیم، الفهرست، قاهره.
۴. ابن نباته مصری، عیون الأنباء، قاهره.
۵. ابن قتیبه، عیون الاخبار، قاهره.
۶. مسعودی، مروج الذهب، پاریس - قاهره.
۷. اندلسی، صاعد، طبقات الامم، قاهره.
۸. کردعلی، محمد، رسائل البلغاء، دمشق.
۹. امین، احمد، ضحی الاسلام، قاهره.
۱۰. جلال، محمد عثمان، العیون الیواقظ فی الامثال و المواعظ، قاهره.
۱۱. ابونصر، عمر، آثار ابن المقفع، بیروت.
۱۲. اقبال آشتیانی، عباس، ابن المقفع، برلن - آلمان.
۱۳. حمزه، عبداللطیف، کلیله و دمنه عربی، قاهره.
۱۴. مینوی، مجتبی، کلیله و دمنه بهرامشاهی، دانشگاه تهران.
۱۵. غفرانی، محمد، پایگاه تعلیم و تربیت در اسلام، مرکز انجمن اولیاء و مربیان سابق تهران.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



شپوهنځي ښوونځي ښوونځي  
پرتال جامع علوم انساني